

## اصول محاکمات حقوقی

و جمعیت بهتر میتواند نفع فردی را مورد حمایت قرار دهد  
اقامه دعوی نماید .

مثلاً اگر بوی کیلی در حین انجام شغل و کالت توهینی  
وارد گردید آیا کانون و کلا حق دارد با وجود اینکه  
خسارت مربوط بخود و کیل و فردی است بر علیه توهین  
کننده اقامه دعوی کند - نه - چنین حقی برای کانون  
شناخته نمی شود زیرا نفع مورد بحث فردی است و ربطی  
بنفع جمعیت ندارد بعلاوه اگر چنین حقی را برای جمعیت  
بشناسیم گناه میشود با وجودیکه شخص ذی نفع نمیخواهد  
اقامه دعوا کند شخص حقوقی اقامه دعوی نماید و این خود  
برخلاف ترتیب است .

### ۳- عنوان

کسی که اقامه دعوا میکند باید دارای سمت قانونی  
باشد مگر اشخاص زیر دارای سمت قانونی هستند .

۱ - صاحبان حق .

۲ - طلب کاران بموجب مستفاد از ماده ۲۱۸

قانون مدنی و قنونی مدیون معامله را برای قرار از دین  
کرده باشد .

۳ - وکیل یا وصی یا قیم، بطور کلی اشخاصی که

سمت نمایندگی صاحب حق را دارند بهین جهت شق ۲  
ماده ۱۶ آزمایش موردی را که مدعی سمت عریضه  
دهنده را در عرض حال تصریح نکرده از موارد رد عرض حال  
قرار داده است .

### ۴ - اهلیت

کسی که اقامه دعوا میکند باید دارای اهلیت  
باشد - اهلیت اقامه دعوی اصولاً همان اهلیت معامله است که  
ضمن قانون مدنی در کتاب اول جلد دوم و در مواد ۱۲۰۷

اینها مواردی بود که از قانون استفاده می شد بطور  
کلی در هر مورد که نفع مالی در بین باشد میتوان اقامه  
دعوا را برای ذی نفع قائل شد ولی نمی بایست مفهوم  
نفع مالی را زیاد توسعه داد .

مثلاً بموجب ماده ۱۶ قانون ثبت اسناد و املاک هر کس  
نسبت بملك مورد ثبت اعتراض داشته باشد باید از تاریخ نشر  
اولین اعلان نوبتی تا ۹۰ روز اقامه دعوا نماید حال اگر  
تقاضای ثبتی شد و کسی هم بدون اینکه عرض حال بدهد  
ادعای حقی بنماید آیا تقاضا کننده ثبت میتواند نفع  
مالی خود را عنوان کرده و بگوید میخواهد زودتر  
تکلیفش معلوم شود و باین بیان بر معترض اقامه دعوی کند  
تا او را اجبار نماید که دعوی اعتراض را زودتر  
اقامه کند .

این نفع مالی نمی تواند مجوز اقامه چنین دعوائی شود  
معترض حق دارد در ظرف مدت نود روز هر وقت بخواهد  
اعتراض کند و نمیتوان او را مجبور کرد که قبل از انقضای  
مدت اقامه دعوی کند .

### مسئله سوم

#### نفع جمعی و نفع فردی

آیا نفع مجوز اقامه دعوی باید فردی باشد یا نفع  
جمعی نیز میتواند مجوز اقامه دعوی گردد - اگر جمعیت  
دارای شخصیت حقوقی باشد .

مثل شرکت ها و یا کانون و کلاء عدلیه در صورت  
ورود خسارت بجمعیت مسلماً حق اقامه دعوا را دارد ولی  
مسئله قابل بحث اینست که اگر بفردی از افراد جمعیت  
خسارت مجوز اقامه دعوی وارد شود آیا جمعیت حق  
دارد بعنوان اینکه نفع جمعیت از نفع افراد مرکب است

دعاوی را که منظور آن تحصیل مال غیر منقول نیست نیز شامل می‌گردد .

در اینصورت باین نتیجه غیر مستقیم میرسیم که مال منقول نه تنها عبارت از مال منقول است بلکه هرچه که غیر منقول نیست نیز منقول حساب میشود .

### نکته دوم

بین دعاوی که صرفاً جنبه مالی دارند دعاوی پیدا میشود که مشمول تقسیمات فوق نمیگردد مثلاً درخواست های تأمین دلیل که بمنظور حفظ دلائل میشود ، حقی ضمن آن ادعا نمیگردد تا بتوان آنها را تحت عناوین دعاوی منقول یا غیر منقول و یا عینی و یا شخصی در آورد بیان مطالب آنکه تقسیمات دعاوی از نظر حقوقی مربوط بانهاست و در مورد تأمین دلیل حقی در بین نیست تا دعاوی مربوط بان را عینی و یا شخصی و یا منقول و یا غیر منقول بدانیم .

### ثمره تقسیم بین دعوی عینی

#### و دعوی شخصی

دعوی شخصی فقط بر علیه شخص متعهد یا قائم مقام او اقامه می شود و حال آنکه دعوی عینی بر علیه هر کس که متصرف مال مورد نزاع است اقامه می گردد . در حقوق رم تعداد دعاوی عینی و شخصی محدود بود زیرا اسباب موجد حق عینی و شخصی نیز همین و غیر از اسباب مزبور سبب دیگری نمیتوانست ایجاد حق نماید .

در فقه اسلامی نیز میتوان گفت که عده دعاوی عینی و شخصی محدود بود . زیرا اسباب موجد تمهدهمان عقود بودند که در فقه پیش بینی شده است .

امروز در حقوق ایران دعاوی عینی محدود بوده و از دعوی مالکیت یا ارتفاق یا انتفاع یا ارتهان یا شفعه یا وقفیت یا دعوی مشتری بیع شرط نسبت بمبیع و یا دعوی طلبکاران نسبت بترکه متوفی خارج نیست ولی دعوی شخصی تعدادش غیر محدود است .

به بعد پیش بینی شده است بنا براین - صغار - اشخاص غیر رشید - مجابین - نمیتوانند شخصاً اقامه دعوی کنند و باید بوسیله نماینده خود خواه ولی باشد و خواه قیم اقامه دعوی کنند .

### تقسیم دعوی

دعوی از جهت طبیعت آن به عینی و شخصی تقسیم می شود .

دعوی عینی آنست که بوسیله آن حق عینی مورد درخواست واقع میگردد .

مثل مالکیت یا حق ارتفاق .

دعوی شخصی آنست که بوسیله آن حق شخص مورد درخواست واقع میشود مثل درخواست پرداخت طلب از طرف طلبکار بر علیه بدهکار دعوی از جهت موضوع آن به منقول و غیر منقول تقسیم میشود :

دعوی منقول آنست که موضوع آن تحصیل مال منقولی است .

دعوی غیر منقول آنست که موضوع آن تحصیل مال غیر منقولی میباشد .

قبل از مطالعه تفصیلی این تقسیمات باید بدون نکته زیر توجه نمود .

### نکته اول

تقسیماتی که بعمل آمد جامع نیست زیرا شامل کلیه دعاوی نشده بلکه فقط ناظر بان قسمتی است که جنبه مالی دارد .

بنابراین نمیتوان دعوی بنوت یا زوجیت یا سایر دعاوی مربوطه باحوال شخصی و خانواده را داخل در تقسیمات فوق نمود .

فرضاً که بخواهیم اینگونه دعاوی را مشمول عناوین مذکور در فوق نمائیم باید آنها را از قبیل منقول بشناسیم . ولی در اینصورت معنی اعمی میبایستی برای دعاوی منقول قائل شویم و بگوئیم منظور از آن نه تنها آنست که موضوع آن تحصیل مال منقول باشد بلکه